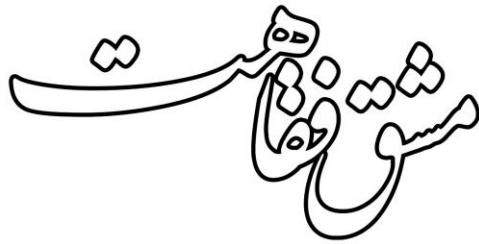


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریریه: حامد اسدی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مجتبی شیخی

مترجم (انگلیسی) و (عربی): مجتبی شیخی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، دفتر دوفصلنامه مشق فقاهت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸ - دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال





The Precedence of Haqq al-Nas over Haqq Allah: *Between Affirmation and Negation*

Mohammad Hossein Abbasi¹

Abstract

One of the issues that has occupied the minds of both scholars and non-scholars is whether instances of *Haqq al-Nas* (the rights of the people) take precedence over *Haqq Allah* (the rights of God) in the event of *Tazahum* (conflict of duties). Traditionally, an *Irtikaz* (ingrained tacit understanding) has formed among the *Mutasharri'ah* (religious community) that the rights of the people bear far greater importance than the rights of God and thus require distinct attention. Consequently, the present article seeks to answer the following question: which of these two rights takes precedence over the other in cases of conflict? To arrive at an a-following an examination of both narrative and non-narrative evidence-is that neither right holds absolute, general precedence over the other. Furthermore, the superior strength of the *Milak* (underlying jurisprudential rationale/criterion) of one right over the other cannot be universally established. Hence, if precedence is deduced from a specific tradition or evidence, it is restricted strictly to that specific instance. Such precedence must be regarded on a case-by-case basis and treated logically as a *Mujibah Juz'iyah* (a particular affirmative proposition).

Keywords: *Haqq Allah* (Rights of God), *Haqq al-Nas* (Rights of the People), Precedence of Hajj, Precedence of Debt, *Tazahum* (Conflict of duties).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

1. Level 4 Seminary Scholar in the specialized field of Jurisprudence (Fiqh) and its Principles (Usul), Graduate of the Jurisprudential Center of the Pure Imams (Peace Be Upon Them) in Qom, and Professor at Al-Mustafa International University (mohmad0310758572@gmail.com).



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

تقدّم حق الناس بر حق الله در کشاکش نفی و اثبات

محمدحسین عباسی^۱

چکیده

از مسائلی که اذهان محققین و غیرمحققین را به خود مشغول کرده است، مسئله تقدّم یا عدم تقدّم مصادیق حق الله بر حق الناس در فرض تراحم است. از دیرباز ارتكازی در نزد مشرعه شکل گرفته است که حق الناس اهمیت فراوانی نسبت به حق الله دارد و باید توجه خاصی به آن شود؛ ازاین رو نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که کدام یک از این دو حق، بر دیگری در فرض تراحم تقدّم دارد؟ برای رسیدن به پاسخ، کتاب حج، منبع خوبی است که ما را در پاسخ به این پرسش راهنمایی کند؛ چراکه در این کتاب به پاسخ این پرسش مفصلاً پرداخته شده است. برآیند نوشتار حاضر - پس از بررسی ادله روایی و غیرروایی - این است که هیچ کدام از این دو حق، به طور کلی بر دیگری مقدم نبوده و اقوی بودن ملاک یکی از این دو حق بر دیگری، به طور کلی احراز نمی شود. ازاین رو اگر در روایتی یا دلیلی تقدّم فهمیده شود، این تقدّم برای همان مورد است و باید تقدّم را موردی و به صورت موجبه جزئیه تلقی کرد.

واژگان کلیدی: حق الله، حق الناس، تقدّم حج، تقدّم دین، تراحم.

۱. طلبه سطح چهار، رشته تخصصی فقه و اصول، دانش آموخته مرکز فقهی انمه اطهار علیه السلام قم و استاد

جامعة المصطفی علیه السلام mohmad0310758572@gmail.com

مقدمه

یکی از نهادهای پرکاربرد در اصول فقه، نهاد تراحم است. از دیرباز فقها در مورد امثال تکلیف در فرض تراحم بحث کرده‌اند و حکم به تقدّم تکلیفی که ملاک و مناط قوی‌تری دارد، نموده‌اند. یکی از موارد تراحم، تراحم بین مصادیق حق الله و حق الناس است که در کلمات بزرگان و استوانه‌های فقه به چشم می‌خورد.

بزرگان از فقها، مطالب ارزنده‌ای را در این بحث ارائه کرده‌اند؛ شاهد بر این مدعا تراث گرانشنگ فقهی است که برای ما به یادگار مانده است، لکن هنوز بحث مبسوطی که تمام زوایای مسئله را منقّح کند به منصّه ظهور نرسیده است. از این روی برای پر کردن این حفره، نیاز به پژوهشی مجدد است تا زوایای بحث منقّح شود. از آنجا که دامنه دانش فقه بسیار وسیع است و پی‌جویی از این کلان مسئله که در بیشتر ابواب فقه جاری است از عهده یک مقاله خارج است، به‌ناچار در مبحث حج و در مسئله تراحم دین و حج این بحث را باید پیگیری کرد؛ روایات و ادله‌ای را که برای تقدّم هر یک از این دو حق بیان شده است، باید تبیین نمود و در اثبات و ردّ آن ادله کوشش کرد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

نوشتار پیش‌رو، مجموعه ادله روایی و غیرروایی برای تقدّم هر کدام از این دو حق را بحث و بررسی نموده، اما به قاعده کلی برای تقدّم یکی از دو حق نسبت به دیگری دست نیافته است. برآیند این نوشتار همان‌طور که می‌تواند برای اهل علم مفید باشد، برای عامه مردم نیز مفید است؛ چراکه اهمیت حق الناس بر حق الله در اذهان عامه مردم نیز نقش بسته است.

۱. ادله تقدّم مصادیق حق الناس بر حق الله

قبل از بیان ادله روایی و غیرروایی، باید یک دلیل قرآنی را که برای تقدّم حق الناس بر حق الله مطرح شده است، بررسی نمود.

۱-۱. دلیل قرآنی تقدّم حق الناس بر حق الله

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا

يَبْخَسُ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُوبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُوبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱ (بقره، ۲۸۲).

بیان استدلال

در آیه شریفه در ضمن چند مرحله به اهمیت دین اشاره شده است:

(۱) وجوب پرداخت دین از اموری نیست که نیاز به بیان شریعت داشته باشد؛ لذا جزء مستقلات عقلیه شمرده می شود.

(۲) مرتکز ما از آیه شریفه، دین مدت دار است و لذا خدای تعالی امر به کتابت می کند تا هنگام مطالبه، مشکلی ایجاد نشود.

(۳) بعد از اینکه خدای تعالی امر به کتابت می کند، می فرماید: دو شاهد مرد بیاورید و این تأکید مجددی بر اهمیت این موضوع است، سپس دوباره می فرماید اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن شهادت دهند.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱ ترجمه آیه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت‌داری [به خاطر وام یا داد و ستد] به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، [سند را] در میان شما بنویسد! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن - همان طور که خدا به او تعلیم داده - خودداری کند! پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سقیه [یا از نظر عقل] ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن،) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولیّ او [به جای او،] با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را [بر این حق] شاهد بگیرند! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند،) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند! و از نوشتن [دهی خود،] چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)! این، در نزد خدا به عدالت نزدیکتر، و برای شهادت مستقیم تر، و برای جلوگیری از تردید و شک [و نزاع و گفتگو] بهتر می‌باشد مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش [نقدی] می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، [به خاطر حقه‌جویی،] زبانی برسد [و تحت فشار قرار گیرند]! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد خداوند به همه چیز داناست.

(۴) نظام بازار به این استوار است که مردم به هم اعتماد کنند؛ لذا این تأکیدات، برای عدم اختلال در نظام معیشت است.

(۵) دین از آنجا که حق الناس است و اهمیت فراوانی دارد؛ لذا خدای تعالی می‌فرماید: دیون کوچک را هم بنویسید؛ چراکه این به مصلحت جامعه و نظام اقتصادی است. حق تعالی سپس می‌فرماید: رعایت دستورات وارده، در نزد من به عدالت نزدیک‌تر است.

از مراحل پنج‌گانه ذکرشده دانسته شد که دین نسبت به سایر واجبات الهی اهمیت بیشتری دارد و لذا خداوند این‌گونه دستورات مرتبط با آن را مطرح کرد. نسبت به استدلال ذکرشده ملاحظاتی وجود دارد؛ اینکه آیه شریفه درصدد بیان اهمیت دین می‌باشد و در صدد بیان ملاک ترجیح برای تزامم بین حق الناس و حق الله نمی‌باشد و در تأیید همین اشکال می‌توان به تأکیدات وارده نسبت به سایر واجبات الهی در کلام الله مجید اشاره کرد.

۲-۱. ادله روایی تقدّم حق الناس بر حق الله

این دلیل مفصل‌ترین دلیل ارائه‌شده در بحث پیش‌رو است؛ لذا بررسی هر کدام از روایات دقت ویژه‌ای را می‌طلبد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

روایت اول

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَظُلْمٌ لَا يَدْعُهُ اللَّهُ؛ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ، فَالشِّرْكُ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ، فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ؛ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ، فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ.»^۱ (الكلینی، محمد بن یعقوب ابن اسحاق، ۴۲۹ق، کافی، ج ۲، ص ۳۳۰).

۱. ترجمه: ظلم سه گونه است ۱: ظلمی که خداوند می‌بخشد. ۲: ظلمی که خداوند نمی‌بخشد. ۳: ظلمی که خداوند آن را رها نمی‌کند. اما آن ظلمی که خداوند نمی‌بخشد عبارت از شرک می‌باشد و آن ظلمی که می‌بخشد ظلم انسان به خودش است که این ظلم بین خود (مکلف) و خدای خویش می‌باشد و ظلمی که خدای تعالی آن را رها نمی‌کند دیون بین بندگان است.

از همین فقره «وَأَمَّا الظُّلُمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ، فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ» اهمیت حق الناس کاملاً معلوم می‌گردد؛ چراکه حضرت می‌فرماید: دیون بین بندگان را خدای تعالی رها نمی‌کند.

سند روایت به خاطر وجود مفضل بن صالح ضعیف است؛ چراکه در مورد او گفته شده است: «ضعیف کذاب یضع الحدیث».^۱ (حلی، حسن بن یوسف مطهر، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۲۵۸؛ غضائری، حسین بن عبیدالله، الرجال، ج ۱، ص ۸۸؛ مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، ج ۶، ص ۳۰۸).

دلالت روایت نیز مورد نقد واقع شده است: «این روایت، بیانگر این است که در حق الناس چون حق غیر در میان است، خدا این حق را تا صاحب حق رضایت ندهد نمی‌بخشد، اما دلالت ندارد بر اینکه ملاک حق الناس، قوی‌تر از حق الله باشد.» (بحرانی، محمدسند، کتاب الحج، ۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳۶).

علاوه بر این در همین روایت شریفه به اهمیت حق الله به وزان حق الناس پرداخته شده و آن عدم بخشش نسبت به شرک که حق الله است می‌باشد.

روایت دوم

امیرالمؤمنین (علیه السلام): «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ.» (الآمدی التمیمی، عبدالواحد، ۱۴۱۰، ص ۳۴۰، ح ۶۴).

۱. مفضل با اینکه با چند نام از جمله ابو صالح و ابو جمیل، حدود دویست و سی روایت در مجامع شیعی دارد ولی به دو جهت تضعیف وجهاتی از توثیق دارد. جهت اول: نجاشی در شرح حال جابر بن یزید جعفی می‌گوید: «روی عنه جماعة غمز فيهم و ضَعُفُوا منهم عمرو بن شمر و مفضل بن صالح.» جماعتی از جابر بن یزید نقل کرده‌اند که چشم پوشی شده از (عمل به روایات) آنان و تضعیف شده‌اند. مرحوم خوئی از این عبارت برداشت کرده‌اند که ضعف این جماعت متسالم علیه بین اصحاب است. جهت دوم: ابن غضائری در مورد او می‌گوید: «ضعیف کذاب یضع الحدیث.» جهات تعدیل: یک جهت مستقلة نقل مشایخ ثلاثه از او است، از جمله بن‌نطی که در روایات معتبری در کافی از او روایت دارد. همچنین کثرت روایت و نقل اصحاب اجماع از او است. در مقابل یک تضعیف ابن غضائری را داریم که ممکن است مستند به یک نقل باشد از مفضل بن صالح که راجع به آن نقل هم باید کار کرد که از او نقل شده است: «أنا وضعت رسالة معاوية الى محمد بن ابي بكر.» تعارض جارج و معدّل است و می‌گوییم مجهول است هر چند مرحوم وحید بهبهانی به نقل تلمیذشان ابو علی حائری میل به اعتبار روایات مفضل و صلاح حال او دارند.



کسی می‌تواند حق خدا را ادا کند که قبل از آن حق الناس را ادا کرده باشد (غیبت نکردن، ظلم نکردن و...)؛ مقدمه بندگی خدای تعالی رعایت حقوق بندگان می‌باشد. برای این روایت سندی متصل یافت نشد و فقط متن روایت در برخی از کتب ذکر شده است که در حقیقت و اصطلاح، این روایت مرسله به حساب می‌آید. برداشت از روایت با این ایراد روبه‌رو است که: «می‌شود گفت این روایت به نفع کسانی است که معتقد به تقدم حق الله بر حق الناس هستند؛ چراکه غالباً ذی‌المقدمه مهم‌تر از مقدمه می‌باشد؛ لذا برداشت بالا صحیح نیست.» (فاضل لنکرانی، محمدجواد، خارج فقه کتاب الحج، مورخ ۹۸/۷/۸).

روایت سوم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ عَبْدٍ مَمْلُوكٍ قَذَفَ حُرّاً قَالَ يُجْلَدُ ثَمَانِينَ هَذَا مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ يُضْرَبُ نِصْفَ الْحَدِّ قُلْتُ الَّذِي مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ قَالَ إِذَا زَنَى أَوْ شَرِبَ خَمْرًا فَهَذَا مِنَ الْحُقُوقِ الَّتِي يُضْرَبُ فِيهَا نِصْفُ الْحَدِّ.»^۱ (الكليني، محمد بن يعقوب ابن اسحاق، کافی، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۲۳۷، ح ۱۹).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

طبق این روایت، اگر عبدی مرتکب حق الناس قذف شد، همانند حرّ مجازات می‌شود؛ یعنی هشتاد تازیانه بر او جاری می‌شود؛ اما اگر عبدی جنایتی را که مرتبط با حق الله است مرتکب شد، نصف حرّ حدّ بر او جاری می‌شود و از همین جا اهمیت حق الناس نسبت به حق الله فهمیده می‌شود.

بعضی در نقد استدلال به این روایت گفته‌اند: «اقتضای رحمانیت الهی به سبب مشکلاتی که عبد داشته است، سبب شده است تا شارع نسبت به او سخت‌گیری نکند؛ لذا از این روایت تقدم حق الناس بر حق الله فهمیده نمی‌شود.» (لنکرانی، فاضل محمدجواد، خارج کتاب الحج، مورخ ۹۸/۷/۸).

۱. ترجمه: از حضرت صادق عليه السلام سوال کردم در مورد عبدی که به انسان حری نسبت بد داده بود حضرت فرمود باید هشتاد ضربه شلاق بخورد چرا که این از حقوق مردم است اما در اینجا که حق الهی در میان باشد نصف حد بر او «عبد» جاری می‌شود.

روایت چهارم

«حدثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الشاه الفقيه المروزي بمروالروود في داره قال حدثنا أبو بكر بن عبد الله النيسابوري قال حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصرة قال حدثنا أبي في سنة ستين وماتين قال حدثني علي بن موسى الرضا عليه السلام سنة أربع وتسعين ومائة قال حدثني أبي موسى بن جعفر عليه السلام قال حدثني أبي جعفر بن محمد عليه السلام قال حدثني أبي محمد بن علي عليه السلام قال حدثني أبي علي بن الحسين عليه السلام قال حدثني أبي الحسين بن علي عليه السلام قال حدثني أبي علي بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله.

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَافِرُ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَحْدَثَ دِينًا أَوْ غَصَبَ أَجِيرًا أَجْرُهُ أَوْ رَجُلًا بَاعَ حُرًّا.»^۱ (قمی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۳).

از این روایت اهمیت حق الناس فهمیده می شود؛ چراکه نبی مکرم فرمودند: خداوند هر گناهی را می بخشد مگر احداث دین، غصب مال اجیر و فروش انسان آزاد به جای عبد؛ لذا می توان گفت: حق الناس بر حق الله مقدم است.

بیان فوق با ایراداتی روبه رو است از جمله:

اول: در روایت فوق تمامی حقوق مطرح نشده است؛ بلکه به برخی مصادیق حق الناس اشاره شده است.

دوم: روایت درصدد بیان منوط بودن غفران خدای تعالی به رضایت غیر است؛ چراکه حق غیر در میان است و لذا توبه و غفران بدون رضایت غیر محقق نمی شود؛ پس روایت، ربطی به اقوی بودن ملاک حق الناس نسبت به حق الله ندارد.

روایت پنجم

«عدة من اصحابنا أحمد بن محمد بن عيسى عن أبي همام قال: قلت للرّضا عليه السلام الرّجل يكون عليه الدّين ويحضره الشّيء أ يقضي دينه أو يحجّ قال يقضي ببعض و يحجّ ببعض قلت فإنه لا يكون إلا بقدر نفقة الحجّ فقال يقضي سنه و يحجّ سنه»

۱. ترجمه: خدای تعالی همه گناهان را می بخشد مگر کسی که دینی را به وجود آورد یا حق اجیری را غصب کند و یا شخصی، انسان حرّی را بفروشد.



فَقُلْتُ أُعْطِيَ الْمَالَ مِنْ نَاحِيَةِ السُّلْطَانِ قَالَ لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ»^١ (الكليني الرازي، محمد بن جعفر بن اسحاق، ١٤٢٩ق، الكافي، ج ٤، ص ٢٧٩).

اگرچه می‌توان از این روایت تقدم دين بر حج را فهمید و گفت امام ابتدا فرمودند دين خود را ادا کن بعد فرموده‌اند حج به جا بیاور، لکن در کلام حضرت قرینه‌ای که دلالت بر ترتیب کند، وجود ندارد. فقط حضرت فرموده‌اند یک سال دين پرداخت کند و یک سال حج برود، اما نفرموده‌اند کدام یک را مقدم کند.

روایت ششم

«فَرَأَتْ بَنُ إِسْرَاهِيمَ الْكُوفِيَّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ هَارُونَ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ يُونُسَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُتَمِّمِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَاتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَجِيلَةَ يُكْنَى أَبَا خَدِيجَةَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعِنْدَكَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تُحَدِّثُنَا بِهِ قَالَ نَعَمْ يَا قَنْبَرُ اثْنَتِي بِالْكِتَابَةِ فَفَضَّهَا فَإِذَا... مَكْتُوبٌ فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ أَتَمَّى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ وَ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ أَحْدَثَ فِي الْإِسْلَامِ حَدَثًا أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا وَ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَحِيرًا أَجْرَهُ»^٢ (النوري الطبرسي، ميرزا حسين، ١٤٠٨ق، ج ١٤، صص ٣٠ و ٣١).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ١٤٠٤

١. ترجمه: به حضرت رضا عليه السلام عرض کردم: شخص دینی بر عهده دارد و از طرفی می‌تواند حج را نیز به جا آورد؛ آیا دینش را ادا کند یا حج برود؟ حضرت فرمود با مقداری از پول حج برود و با مقداری دینش را ادا کند عرض کردم پولش فقط به مقدار رفتن به حج است. حضرت فرمود: یک سال دینش را پرداخت کند و سالی دیگر حج برود.

٢. ترجمه: به نقل از اصبع بن نباته: خدمت امیر المومنین علی بن ابی طالب عليه السلام در مسجد کوفه نشست بودم که مردی از قبیله بجیلہ - که کنیه اش ابو خدیجه بود - پیش آمد و عرض کرد: ای امیر مومنان! آیا رازی از رازهای پیامبر خدا صلى الله عليه وآله داری که برایمان باز گویی؟ فرمود آری؛ ای قنبر آن نوشته را بیاور. پس آن را گشود در آن نوشته بود به نام خداوند بخشنده مهربان، لعنت خدا و فرشتگان او و همه مردمان بر کسی که خود را به غیر بستگان خویش نسبت دهد و لعنت خداوند و فرشتگان او و همه مردمان بر کسی که در اسلام بدعتی گذارد و لعنت خداوند و فرشتگان او و همه مردمان بر کسی که حق کارگر را بخورد.

ارزیابی سندی روایت: بسیاری از روایان واقع در این سند ناشناخته بوده و در نتیجه سند حدیث ضعیف خواهد بود هر چند این روایت را علامه مجلسی و محدث نوری در جوامع حدیثی خود آورده‌اند و اشکالی بر آن وارد نکرده‌اند.

در این روایت حضرت امیرالمؤمنین، لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم را مختص به کسی که حق کارگر را بخورد، می‌داند. از این رو اهمیت حق الناس و اولویت آن نسبت به حق الله فهمیده می‌شود.

پاسخ استدلال به این روایت را می‌توان چنین بیان نمود:

اول: در برخی از روایات در مورد گناهی که حق الناس هم نبوده‌اند، عباراتی مثل ملعون و... ذکر شده است؛ مانند این روایت که ربطی به حق الناس ندارد: «وَقَالَ الصَّادِقُ (ع) مَلْعُونٌ مَنْ أَخْرَجَ الْمَغْرِبَ طَلَبًا لِفَضْلِهَا وَقِيلَ لَهُ إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يُؤَخِّرُونَ الْمَغْرِبَ حَتَّى تَشْتَبِكَ النُّجُومُ فَقَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ عَدُوِّ اللَّهِ أَبِي الْخَطَّابِ.» (المجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۹).

دوم: این روایت فقط در صدد این است که بیان کند خوردن حق مردم گناه بزرگی است، اما روایت ربطی به اقوی بودن ملاک حق الناس نسبت به حق الله در فرض تراحم ندارد.

نتیجه اینکه هیچ‌کدام از روایات مطرح‌شده، اثبات اقوایت ملاک حق الناس نسبت به حق الله در فرض تراحم را ندارند.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۳-۱. ادله غیرروایی قائلین به تقدّم حق الناس بر حق الله

در میان کتب فقهی امامیه، متّبع می‌تواند به چندین دلیل غیرروایی برای تقدّم حق الناس بر حق الله دست پیدا کند:^۱

دلیل اول: ارتکاز متشرعه^۲

آنچه در نزد متشرعه مشهور است و در اذهان آن‌ها نقش بسته، تقدّم حق الناس بر حق الله است؛ لذا تلقی متشرعه بر تقدّم دین بر حج است. (فاضل لنکرانی، محمد، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۲۸).

در نقد این دلیل باید گفت:

اولاً، «آیه و روایتی نداریم که این اهمیت را صریحاً بفهماند.» (فاضل لنکرانی، محمد، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۲۸).

۱. البته این مقدار بحسب استقراء نگارنده است لذا متّبع ممکن است بتواند به ادله بیشتری دست پیدا کند.

۲. ر. ک، شاهرودی، سید محمد، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۱۸؛ بحرانی، سند، محمد، تقریرات، ج ۱، ص ۱۳۴.

ثانیاً، «عقول ما قاصر از ادراک ملاکات احکام است؛ پس چگونه می شود ادعا کرد که حق الناس بر حق الله مقدم است؟!» (شاهرودی، سید محمود، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۱۸).
ثالثاً، «ما در نفس ارتکاز، تشکیک داریم؛ چراکه متشرعه برای برخی از مصادیق حق الله اهمیت بیشتری از برخی مصادیق حق الناس قائلند.» (ریاض، امجد و یوسف، نزار، ج ۳، ص ۴۷۸).

رباعاً، «اگر نفس ارتکاز را هم بپذیریم، اتصال این ارتکاز به عصر معصومین معلوم نیست.» (ریاض، امجد و یوسف، نزار، ج ۳، ص ۴۷۸).

دلیل دوم: متضمن بودن حق الناس بر حق الله

چراکه «هر حق الناسی علاوه بر حق الناس بودن، متضمن حق الله است، برخلاف حق الله که فقط یک حق است.» (قمی، سید حسن، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۱۷؛ الموسوی الخوئی، ابوالقاسم، مستند العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۲۰).

لکن باید گفت:

اولاً، «در حق الناس، واقعاً یک حق وجود دارد؛ لذا اگر کسی حق الناس را پرداخت نکرد تعدد عقاب ندارد، نمی گویند یک عقاب برای حق مردم و یک عقاب برای حق خدا.» (لنکرانی فاضل، محمدجواد، درس خارج حج، جلسه ششم ۹۸/۷/۷).
ثانیاً، «ممکن است برخی از حقوق الهی محض، اقوی ملاکاً از حقوق الناس باشند؛ لذا نمی شود گفت حق الناس مطلقاً مقدم است.» (لنکرانی فاضل، محمدجواد، درس خارج حج، جلسه ششم ۹۸/۷/۷).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

دلیل سوم: مبنی بودن حق الناس بر ضیق

اینکه عده ای فرموده اند: «حق الناس مبنی علی الضیق و حق الله مبنی علی المسامحه.»

در مورد این کلام باید گفت: «مردم و خداوند می خواهند حقوق مردم ادا شود؛ لذا در مورد این حق، چشم پوشی نمی کنند، اما در حق الله، نوعی تسامح احساس می شود، می گویند اگر هم حق الله را ادا نکرد خدای تعالی می بخشد.» (لنکرانی فاضل، محمدجواد، درس خارج حج، جلسه ششم ۹۸/۷/۷).

لکن باید گفت: اینکه طرف مقابل در حق الله، خدای متعال است و خدا ارحم والطف به بندگانش است، ربطی به اقوی بودن یک واجب نسبت به دیگری ندارد و ما در تراحم دو واجب به دنبال اقوانیت ملاک هستیم. (روحانی حسینی، سید محمد، المرتقی الی فقه الارقی کتاب الحج، ج ۱، ص ۸۱).

دلیل چهارم: بیانگر بودن روایات حق الناس در شدت و حرمت

«روایات حق الناس، بیانگر شدت حرمت است، برخلاف حق الله.»^۱ (سیستانی، محمدرضا، کتاب الحج، ج ۳، ص ۴۷۹).

ایراداتی به این کلام وارد است که اولاً: در مورد تارک حقوق الهی، مثل تارک صلاة یا تارک زکات یا فاعل لواط و زنا، تعبیرات بسیار شدیدی آمده است. ثانیاً: آنچه که در مورد شدت حرمت حق الناس آمده است، برای جایی است که خون یا آبرو یا مال مردم به خطر بیفتد و این شدت در مورد دیون نیامده است. (آملی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۳۴۸).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

ممکن است گفته شود که دیون هم از قبیل اموال است، پس مشمول شدت حرمت در روایاتی که بیانگر حق الناس است می شود؛ چراکه گوییم قدر متیقن از تشدید حرمت در تصرف اموال غیر، مربوط به اموال خارجی است نه آنچه که بر ذمه است؛ لذا اگرچه که عدم پرداخت دین در وقت مقرر حرام است، اما حرمتش به اندازة تصرف در مال غیر بغیر اذنه نیست (آملی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۳۴۸).

دلیل پنجم: حق الناس در شمار گناهان کبیره

در روایاتی که تعداد گناهان کبیره مطرح شده، حق الناس شمار بیشتری را به خود اختصاص داده است (بحرانی سند، محمد، تقریرات کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۳۵). ایراد این سخن در این است که از ظاهر ادله کبائر، فقط شدت حرمت فهمیده می شود، اما اینکه کدام یک از دو واجب ملاک قوی تری دارد، این از ادله کبائر فهمیده نمی شود.

۱. نظیر این استدلال از مرحوم آملی در مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۳۴۸ رجوع شود.

دلیل ششم: اقوائیت ملاک مستقلات عقلیه

اموری که با درک مستقیم عقل فهمیده می‌شوند یا به عبارتی مستقلات عقلیه هستند، ملاک قوی‌تری از احکام تعبیه دارند؛ لذا عدم پرداخت دین از بارزترین مصادیق ظلم است و این یک حکم عقلی است که شارع هم آن را در روایت «مطل الغنی ظلم» (قمی، محمد بن علی ابن الحسین بن بابویه، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۱۹) تأیید کرده است، برخلاف حج که صرفاً یک حکم تعبیدی است (ریاض، امجد و یوسف، نزار، ج ۳، ص ۴۸۴).

آنچه به عنوان نقد در این دلیل می‌توان بیان کرد این است که در مورد حج گفته شده است اگر حج مستقر شد، تارک آن باید آن را در سال‌های بعد ولو متسکعاً، انجام دهد؛ اما نسبت به کسی که قادر به پرداخت دین نیست، شارع مهلت داده و راضی به مشقت افتادن دائن نیست؛ پس می‌شود ملاک حج را قوی‌تر دانست. پس اینکه بگویید ملاک دین که عقل درک می‌کند قوی‌تر است، صحیح نیست (ریاض، امجد و یوسف، نزار، ج ۳، ص ۴۸۵).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

دلیل هفتم: تقدّم واجب مطلق در تراحم بر واجب مشروط به قدرت شرعیه

از مرجحات تراحم دو واجب این است که اگر یکی از دو واجب مشروط به قدرت شرعیه بود، مثل حج و دیگری واجب مطلق بود، مثل ادای دین، واجب مطلق مقدم می‌شود؛ لذا در اینجا هم حق الناس یعنی ادای دین مقدم می‌شود (قمی، سید حسن، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۱۷).

لکن باید گفت که این دلیل نیز عقیم است؛ چراکه در روایات، استطاعت به تحصیل زاد و راحله تفسیر شده و زاد و راحله غالباً محقق است (قمی، سید حسن، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۱۷).

۲. ادله تقدّم مصادیق حق الله بر حق الناس

در این بخش به ادله روایی و غیرروایی که فقها به آن برای تقدّم مصادیق حق الله بر حق الناس تمسک نموده‌اند اشاره خواهد شد و هر کدام از ادله به صورت مستقل در بوته نقض و ابرام قرار خواهد گرفت.

۲-۱. ادله روایی تقدّم حق الله بر حق الناس

روایت اول

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْكِبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ فَهَذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَكُلُ ذَرَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرُكُ الصَّلَاةَ قَالَ تَرُكُ الصَّلَاةَ قُلْتُ فَمَا عَدَدْتُ تَرُكُ الصَّلَاةِ فِي الْكِبَائِرِ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ قَالَ قُلْتُ الْكُفْرُ قَالَ فَإِنْ تَارَكَ الصَّلَاةَ كَافِرٌ يَعْني مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ»^۱ (الكليني الرازي، ج ۲، ص ۲۷۸).

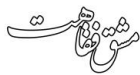
راوی سؤال کرد خوردن مال یتیم بزرگ تر است یا ترک نماز؟ حضرت فرمود ترک نماز. راوی مجدداً پرسید شما که اسمی از ترک نماز در عداد گناهان کبیره نیاوردید! حضرت فرمود: اولین گناه کبیره ای که نام بردم چه بود؟ راوی عرضه داشت کفر. حضرت فرمود ترک کننده نماز کافر است.

از این روایت اهمیت حق الله که نماز باشد، نسبت به حق الناس که خوردن مال یتیم است، فهمیده می شود.

در نقد این استدلال چنین می توان گفت: نهایت چیزی که از این روایت فهمیده می شود این است که ترک نماز، گناهش از اکل مال یتیم بیشتر است، لذا نمی شود قائل به تقدّم حق الله مطلقاً بر حق الناس شد؛ به بیان دیگر، روایت فقط یک مورد خاص را می فرماید (فاضل لنکرانی، محمدجواد، درس خارج کتاب الحج، مورخ ۹۸/۷/۸).

۱. ترجمه: زرارہ گوید از امام صادق عليه السلام در مورد کبائر پرسیدم حضرت فرمود: در کتاب علی عليه السلام هفت تا شمرده شده است کفر به خدا، کشتن نفس محترم، عاق والدین، خوردن مال ربوی، خوردن مال یتیم از روی ظلم و فرار از جنگ و تعرب به از هجرت راوی گوید پرسیدم اینها بزرگترین گناهان است؟ فرمود بله سوال کردم آیا اکل مال یتیم آن هم از روی ظلم این بزرگتر است یا ترک نماز؟ حضرت فرمود ترک نماز پرسیدم شما که ترک نماز را جزء کبائر نشمردید حضرت فرمود چه چیزی را اول گفتم به تو؟ گفتم کفر بعد فرمود کسی که ترک نماز بدون دلیل کند کافر است.

ارزیابی سندی روایت: تمامی راویان این روایت توثیق خاص داشته و در نتیجه روایت صحیح به حساب می آید.



روایت دوم

«وَعَنْهُ أَيْضاً عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَوْ عَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ قَالَ نَعَمْ إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنْ الْمُسْلِمِينَ وَلَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم مُشَاهَةً...»^۱ (طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۱).

حضرت صادق، با اینکه دین بر عهده شخص بوده اما دستور دادند حج به جا بیاورد؛ پس اهمیت حق الله نسبت به حق الناس فهمیده می شود.

لکن این دلیل مورد مناقشه است؛ چراکه اولاً: روایت معاویه بن عمار، ظاهر در وجوب هر دو امر (حج و ادای دین) است، البته ادای دین به وسیله مال و حج به صورت پیاده، پس این روایت اصلاً مورد تراحم را نمی فرماید (روحانی حسینی، سید محمد، المرتقی الی الفقه الارقی کتاب الحج، ج ۱، ص ۸۲).

ثانیاً: روایت از نظر محتوا مورد اعراض مشهور است. مشهور پیاده رفتن به حج را واجب نمی دانند و به نظر می رسد دلالت روایت بر عکس مدعای استدلال کنندگان است؛ چراکه راوی در این روایت، از امام سؤال می کند آیا بر شخص مدیون هم رفتن به حج واجب است؟ امام در ابتدا به اجمال پاسخ می دهند و سپس کیفیت حج را بیان می کنند. امام در ابتدا می فرماید: حج بر کسی که قادر به پیاده رفتن است واجب است؛ لذا مدیون باید به حج برود. مراد امام این است که اول دین خود را پرداخت کن و سپس پیاده به حج برو. (مروی، جواد، درس خارج کتاب الحج، مورخ ۹۰/۷/۱۸).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

روایت سوم

«أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ

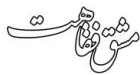
۱. ترجمه: معاویه بن عمار گوید: سؤال کردم از حضرت صادق عليه السلام در موردی که دینی به گردن دارد آیا حج بر او لازم است؟ حضرت فرمود بله حج بر هر کسی که قادر است پیاده به حج رود واجب است اکثر کسانی که با نبی مکرم صلى الله عليه وآله وسلم به حج رفتند پیاده بوده اند.
ارزیابی سندی روایت: تمامی راویان این روایت توثیق خاص داشته و در نتیجه روایت صحیح به حساب می آید.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى الرَّجُلِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.^۱
(طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۶۲).

حضرت در اینجا می فرماید: حج ولو با وجود دین واجب است.
لکن گفته شده است: درست است که ظاهر روایت می فرماید حج مطلقاً بر کسی که دین دارد واجب است، اما این اطلاق طبق قواعد مقید می شود به صورتی که طلب فعلی نباشد یا اینکه وثوق به پرداخت دین بعد از حج داشته باشد. (روحانی حسینی، سید محمد، المرتقی الی الفقه الارقی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۸۲).

روایت چهارم

«حدثنا مسدد ابو عوانة عن ابی بشیر عن سعید بن جبیر عن ابن عباس إنّ امرأة من جهینه جاءت الی النبی، فقالت إنّ امی نذرت ان تحج فلم تحج حتی ماتت فأحج عنها؟ قال نعم حجی عنها أریّت لو کان علی أمک دین أکنت قاضیته قالت نعم فقال: فاقضوا الله الذی له فإنّ الله أحقّ بالوفاء.»^۲ (البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله، الجامع الصحیح المختصر، ج ۶، ص ۲۶۶، ح ۶۶۸۵).



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

حضرت در این روایت می فرماید: همان طور که دیون اموات خود را لازم است بپردازید، به طریق اولی باید حقوق الهی میت را انجام بدهید؛ چراکه حقوق الهی شایسته تر است برای وفا کردن.

استدلال به روایت بر مدعا به دو جهت مخدوش است:
اولاً، این روایت از طریق عامی رسیده است و لذا پذیرش روایت مشکل است.
البته می توان گفت که از عمل شیخ طوسی در کتاب المبسوط (طوسی، محمد بن حسن بن علی، ج ۶، ص ۲۱۵) و علامه حلی (حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۲۹) و شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام (عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی

۱. ترجمه: حضرت صادق عليه السلام حج بر هر کسی واجب است و لو اینکه دینی به گردن داشته باشد.
۲. ترجمه روایت: یک زنی خدمت پیامبر عليه السلام آمد و عرض کرد: مادرم نذر کرده بود که حج بروم و حش را انجام نداد تا مرد، آیا من از جانب او حج بروم؟ پیامبر فرمود: بله از جانب او حج انجام بده، بعد فرمود اگر مادرت دینی داشت، تو آن را قضا می کردی؟ عرض کردم: بله. فرمود: دین خداوند شایسته تر به وفا کردن است حالا دین الله را قضا کن؛ یعنی حج را به جای بیاور.

تنقیح شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۵) و محقق حلی در کتاب المعتبر فی شرح المختصر (محقق حلی، جعفر بن الحسن، ج ۲، ص ۵۴۴) و برخی دیگر از علما، پی می‌بریم که این فقره روایت «انّ دین الله أحقّ بالوفاء أو بالقضاء» از نبی مکرم صادر شده است؛ لذا تمسک به آن بی‌اشکال می‌باشد.

ثانیاً، معنای روایت ابن عباس این نیست که ملاک حق الله در فرض تزاحم، اقوی از حق الناس است و همچنین مراد این نیست که حق الله مقدم است؛ چون ترک حق الله معصیت است، چراکه ترک حقوق الناس هم معصیت است، بلکه این روایت اشاره به یک قضیه عقلیه ضروریه دارد و آن اینکه کسی که اهتمام به حق الناس دارد و به حق الله اهتمام ندارد، عملش کاشف از این است که خالق در نظرش حقیرتر از مخلوق است و نبی مکرم مخاطب خود را به این نکته عقلی رهنمون کردند (شاهرودی، سید محمود، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۲۴).

۲-۲. ادله غیرروایی تقدم حق الله بر حق الناس

دلیل اول



هیچ انسانی هیچ‌گونه حقی ندارد و تمامی حقوق برای خدای تعالی می‌باشد؛ لذا حق خداوند اصیل است و حق مردم غیراصیل و بالطبع، به‌خاطر همین حق الله بر حق الناس مقدم می‌شود.

سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

باید گفت: در ظرف اعتبار، گاه معتبر خداوند است و گاه عقلا و...؛ لذا برخی از حقوق مردم مانند حق حیات، از حقوقی هستند که نیاز به آیه و روایت ندارد. پس اینکه گفته شود حق الناس همیشه معتبرش خدای تعالی است و همیشه یک حق تبعی است، صحیح نمی‌باشد (لنکرانی، محمدجواد، درس خارج، کتاب الحج، مورخ ۹۸/۷/۹).

دلیل دوم

حج از ارکان اسلام شمرده شده و لذا مقدّم بر غیر ارکان مانند ادای دین می‌شود. اولاً اینکه حج از ارکان اسلام شمرده شده فقط بیانگر اهمیت حج است و دلالت ندارد بر اینکه در فرض تزاحم، ملاک حج اقوی از ادای دین باشد.

ثانیاً، اگر فرضاً تقدّم دین بر حج را بپذیریم، فقط این تقدّم در این مورد پذیرفته می‌شود و نمی‌شود به صورت کلی تقدّم حق الله را بر حق الناس پذیرفت.

نتیجه‌گیری

حصیله ادله روایی و غیرروایی این شد که هیچ کدام از دو حق مذکور (حق الله و حق الناس) بر دیگری به طور مطلق در فرض تراحم مقدم نمی‌باشد و نمی‌توان به طور کلی ملاک یکی از دو حق را نسبت به دیگری قوی‌تر دانست.

بله، ممکن است در یک مورد خاص، حق الله مقدم شود مانند روایتی که بیانگر تعداد کبائر بود یا ممکن است در موردی مصداق حق الناس مقدم شود، اما نمی‌توان به قراری معین برای تقدّم یکی از دو حق نسبت به دیگری دست پیدا کرد. به محققین محترم توصیه می‌شود که از تراحم این دو حق در سایر ابواب فقهی جست‌وجو کرده و نتیجه آن را در اختیار علاقه‌مندان به مباحث فقهی قرار دهند.



فهرست منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (بی تا)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۲. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله، (۱۴۰۷ق) صحیح بخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، چاپ سوم، بیروت: دار ابن کثیر.
۳. بحرانی، محمدسند، (۱۴۲۳ق)، سند العروة الوثقی تقریرات بحث حج، مقررین: سید احمد الماجد و حسن آل عصفور، بیروت: مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر.
۴. آملی، میرزا محمدتقی، (بی تا)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، چاپ اول، تهران: بی نا.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، (سید مهدی رجائی، محقق / مصحح)، قم: دار الكتاب الاسلامی.
۷. حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۷ق)، المعتبر فی شرح المختصر، چاپ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام.
۸. حلی، حسن بن یوسف مطهر اسدی (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا)، المستند فی شرح العروة الوثقی، (مرنضی بروجردی، مقرر)، (بی جا): (بی نا).
۱۰. روحانی قمی، سید محمدحسینی (۱۴۱۹ق)، المرتقی الی الفقه الارقی کتاب الحج، (شهید حکیم و سید عبدالصاحب بن سید محسن طباطبائی، مقررین) چاپ اول، تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیه.
۱۱. سیستانی، محمدرضا (۱۴۳۷ق)، تقریرات بحث حج، (امجد ریاض و نزار یوسف، مقررین) چاپ دوم، بیروت: دارالمورخ العربی.
۱۲. شاهرودی، سید محمود بن علی بن حسینی (۱۴۰۲ق)، تقریرات بحث الحج، (ابراهیم جناتی شاهرودی، مقرر)، چاپ اول، قم: مؤسسه انصاریان.
۱۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۵. عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱۶. قمی، سید حسن طباطبائی (۱۴۱۵ق)، کتاب الحج، چاپ اول، قم: بی نا.
۱۷. قمی، صدوق محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، مصحح: پژوهشگران مرکز تحقیقات دارالحديث، چاپ اول، قم: دارالحديث للطباعة و النشر.
۱۹. لنکرانی، موحّدی محمدجواد فاضل، بحث خارج فقه کتاب الحج، سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸.
۲۰. لنکرانی، موحّدی محمد فاضل (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة کتاب الحج، چاپ دوم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۱. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۲۲. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

